

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس

جلسه ۱، مقدمه و تاریخچه این رشته، بخش ۱

جفری هادون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۱، مقدمه و تاریخچه رشته باستان‌شناسی کتاب مقدس، بخش ۱ است.

به همه خوش آمدید. من جف هادون هستم و از پردیس موسسه باستان‌شناسی دانشگاه اندروز در برینگ اسپرینگز، میشیگان با شما صحبت می‌کنم. می‌خواهم از تک تک شما برای شرکت در یک سری سخنرانی در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس استقبال کنم. در اینجا کمی درباره من صحبت می‌کنیم.

من اینجا در دانشگاه اندروز مدرک دکترا در رشته باستان‌شناسی خاور نزدیک، تفسیر عهد عتیق دارم. من و همسر در اسرائیل زندگی می‌کردیم و من به مدت دو سال در کالج دانشگاه اورشلیم تحصیل کردم و مدرک کارشناسی ارشد خود را در آنجا و همچنین مدرک کارشناسی ارشد الهیات را در مدرسه الهیات فولر گرفتم. من فصل کار میدانی باستان‌شناسی، هم در اسرائیل و هم در اردن، در کارنامه‌ام دارم و باعث افتخار است که ۱۷ در کنار شما باشم و شما را با این رشته فوق‌العاده به نام باستان‌شناسی کتاب مقدس آشنا کنم، که ابزاری فوق‌العاده برای استفاده در مطالعات و تفسیر کتاب مقدس است.

تصویری که اینجا روی صفحه نمایش ویدیویی مان داریم، تصویری از یک حفاری باستان‌شناسی معمولی است. این در واقع تل الصافی در اسرائیل است. تل الصافی در شمله یا دامنه‌های اسرائیل-فلسطین است که بین تپه‌ها و دشت ساحلی قرار دارد.

به آن تل اسفی می‌گویند. این نام عربی آن است، اما در واقع گاتِ فلسطینیان در کتاب مقدس است. و آنجا زادگاه جالوت است.

ما قصد داریم در مورد این موضوع بیشتر صحبت کنیم، همانطور که در مورد فلسطینی‌ها و برخی از مکان‌های آنها صحبت می‌کنیم. اما باز هم، این یک چیز معمولی است زیرا شما فرورفتگی‌های مربع شکل را می‌بینید، و آنها مربع‌های پنج در پنج متری هستند، و اینگونه است که بیشتر حفاری‌های باستان‌شناسی انجام می‌شوند. باز هم، وقتی به روش‌شناسی رسیدیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

کیسه‌های شن اطراف فقط برای جلوگیری از ریزش یا فرسایش در فصل‌های خلوت سال هستند. خوب، با این مقدمه، کمی در مورد اینکه باستان‌شناسی چیست صحبت می‌کنیم. چیزی که باستان‌شناسی نیست چیزی است که اینجا می‌بینیم، سری فیلم‌های معروف هالیوودی ایندیانا جونز.

وقتی با افرادی که به باستان‌شناسی علاقه‌مند هستند ملاقات می‌کنم، فوراً این واقعیت را مطرح می‌کنند که او، شما در ایندیانا جونز هستید. خوب، باستان‌شناسی و باستان‌شناسان خیلی خوش می‌گذرانند. ما ماجراجویی‌های زیادی داریم.

با این حال، هیچ چیز در مقیاس هالیوود نیست. این واقع‌بینانه نیست. احتمالاً ۹۵٪ آن خیلی واقع‌بینانه نیست.

اما فقط به نظر من، قسمت‌های اول و سوم ایندیانا جونز احتمالاً محبوب‌ترین قسمت‌ها برای من و همکارانم هستند، زیرا آنها نیز به موضوعات کتاب مقدس می‌پردازند. باستان‌شناسی واقعی، بسیار متفاوت، اما همچنین سرگرم‌کننده و همچنین بسیار هیجان‌انگیز. و شما اینجا دو داوطلب را در دو اسلاید سمت چپ می‌بینید که در حال حفاری و یافتن مصنوعات درست در میدان‌های خود، در منطقه‌ای که در آن حفاری می‌کنند، هستند.

و تابستان امسال در مکانی در اردن به نام کریبیتز سافار کار می‌کردم. امیدواریم بعداً بیشتر در مورد آن صحبت کنیم. اما بخشی از یک آشپزخانه و چندین شیشه انباری را پیدا کردیم که وارونه و برای استفاده ثانویه بودند.

و وقتی روی کف آن آشپزخانه می‌ایستید، متوجه می‌شوید که بنی اسرائیل اولیه حدود ۳۱۰۰ یا ۳۲۰۰ سال پیش در آنجا کار می‌کردند. و این شما را به شکلی کاملاً ملموس با اجداد و مادران کتاب مقدس‌مان در ارتباط قرار می‌دهد. تصویر بالا سمت راست مجموعه‌ای از ظروف سفالی است که در یک مکان یا منطقه پیدا شده‌اند، منطقه‌ای خاص که می‌توان آن را از همان زمان و مکان تعیین کرد.

و اینها مجموعه‌ای از سفالینه‌ها از قرن نهم پیش از میلاد هستند. این تقریباً مربوط به زمان الیاس و الیشع است. و تصویر پایین سمت راست، دوباره، این مربع‌های پنج در پنج متری است که آنها تازه شروع به حفاری کرده‌اند.

و این بخشی از دروازه یک شهر است. حالا شما آن را می‌بینید و فقط زمین خالی آنجا را می‌بینید، اما مقداری آوار و شاید خطوط دیواری در زیر آن می‌بینید. و متأسفانه این یک امر عادی است زیرا مثلاً یک دروازه شهر ۲۸۰۰ ساله دیگر سالم نمانده است و شما باید کم و بیش پایه‌های آن را حفاری کنید.

حالا، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم. همه اینها در تل اس-صفی، گات کتاب مقدس است. به مرجع کتاب مقدس در بالا در دوم پادشاهان نگاه کنید.

در این زمان آمده است که حزائیل، پادشاه ارام، به جت حمله کرد و آن را تصرف نمود. سپس به اورشلیم حمله کرد. نکته بسیار کوتاهی در کتاب مقدس.

تقریباً فقط یک، به نظرم تقریباً یک پاورقی. اما به مدت ۲۰ سال، دانشگاه بار-ایلان در اسرائیل در حال حفاری تل اسفی بوده است، و آن آیه بسیار زنده و واقعی شده است زیرا آنها شواهد باورنکردنی از تخریب گسترده و عظیم آن شهر پیدا کرده‌اند، شهری که زمانی بزرگترین شهر در سرزمین مقدس، بزرگتر از اورشلیم بود. و این شهر توسط آرامی‌ها تحت حکومت حزائیل در قرن نهم ویران شد.

این دو خانم و تمام کسانی که در تل اسفی کار می‌کردند، با آن تخریب بسیار آشنا هستند زیرا تقریباً هر روز با آن سر و کار داشتند. و باز هم، آن مجموعه سفالی از آن تخریب است، همانطور که بقایای مسیرهای اساسی آن دروازه نیز هست. بسیار خب.

باستان‌شناسی کتاب مقدس تعاریف مختلفی دارد. افراد مختلف آن را به روش‌های مختلفی تعریف می‌کنند. و احتمالاً مشهورترین آنها آقای است که در سمت راست بالا با عینک قرار دارد.

میشه فهمید که این به عکس قدیمیه. اسم اون آقا دبلویو دبلویو. اف. آلبرایت، ویلیام فاکسول آلبرایت بود. و اون واقعاً دوین، احتمالاً مشهورترین باستان‌شناس کتاب مقدس آمریکایی قرن بیستم بود.

و او از این تعریف باستان‌شناسی کتاب مقدس استفاده کرد. باستان‌شناسی کتاب مقدس تمام سرزمین‌های ذکر شده در کتاب مقدس از هند تا اسپانیا را پوشش می‌دهد. این منطقه، بخش عظیمی از خاک آنجا را در بر می‌گیرد.

و از جنوب روسیه تا جنوب عربستان و کل تاریخ آن سرزمین‌ها از حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد یا حتی قبل‌تر از آن تا به امروز. حال، این احتمالاً در دهه‌های ۴۰ یا ۵۰ میلادی، مسیحیت عصر حجر یا یکی از کتاب‌های مقدماتی او نوشته شده است. اما از آزمون زمان سریلند بیرون آمده است.

باستان‌شناسی امروزه به طور گسترده آن محدوده زمانی و جغرافیایی را پوشش می‌دهد. حال، استاد خودم، یک استاد اسرائیلی به نام آنسون ریبنی، که در تمام دوران حرفه‌ای خود در باستان‌شناسی کار کرده است، دیدگاه بسیار منفی‌تری نسبت به این علم دارد. و خواهیم خواند که او چه می‌گوید: باستان‌شناسی علم حفر یک گودال مربع شکل و هنر رسیدن نخ از آن است.

و این گفته او در جلسات علمی مختلف، تشویق و خنده زیادی را به همراه داشته است. اما او برخی از معایب باستان‌شناسی را می‌بیند، زیرا گاهی اوقات باستان‌شناسان در تفسیر خود کمی بیش از حد مشتاق می‌شوند، به خصوص وقتی فکر می‌کنند چیزی پیدا کرده‌اند که ممکن است بر کتاب مقدس نوری بتاباند. بنابراین، آنسون ریبنی ما را در جریان می‌گذارد و دوست ندارد اصطلاح باستان‌شناس برای او به کار رود.

او بیشتر اهل متن بود، اما تجربه بسیار بسیار زیادی در کار باستان‌شناسی داشت. بنابراین، دو دیدگاه جالب و متضاد در تعریف باستان‌شناسی وجود دارد. شاید یک تعریف کلی و بهتر از باستان‌شناسی کتاب مقدس در اینجا پیش روی ماست.

و من قصد دارم این را بخوانم. باستان‌شناسی کتاب مقدس یک رشته علمی است که موضوعات مطالعات کتاب مقدس، زبان‌های باستانی، دیرینه‌شناسی، یعنی مطالعه خطوط، جغرافیای تاریخی را با هم ترکیب می‌کند، و باز هم بخش بسیار مهمی از باستان‌شناسی، درک زمین، توپوگرافی و توپونومی، نام‌های محوطه‌ها و تاریخ خاور نزدیک با باستان‌شناسی میدانی و زیرشاخه‌های آن است. این یک لقمه بزرگ است.

زیرشاخه‌های زیادی از باستان‌شناسی کتاب مقدس یا باستان‌شناسی خاور نزدیک وجود دارد که به عنوان بخشی از باستان‌شناسی جدید در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. همه اینها برای کشف همبستگی‌ها با محیط تاریخی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی کتاب مقدس و درک آن انجام می‌شود. باز هم، کمی طولانی است. اما احتمالاً این تعریف، باستان‌شناسی کتاب مقدس را بهتر از هر چیز دیگری خلاصه می‌کند.

در طول این سال‌ها افراد زیادی از من پرسیده‌اند که خب، ما به عنوان مسیحی، کتاب مقدس را داریم. چرا باید به سرزمین مقدس برویم و اطلاعات بیشتری در مورد آن پیدا کنیم؟ ما کتاب مقدس را داریم. همین کافی است، درست است؟ پس چرا دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه مسیحی هنوز حفاری می‌کنند؟ حالا، من در مورد آن عنوانی که در آن پاورپوینت است، یک نکته را تذکر می‌دهم.

بیشتر حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های مسیحی دیگر حفاری نمی‌کنند. و متأسفانه باید گفت که باستان‌شناسی کمتر و کمتر به عنوان یک رشته علمی که توسط دانشگاه‌های مسیحی تدریس و در این زمینه به کار گرفته می‌شود، مطرح می‌شود. و متأسفانه، این یک تفسیر غم‌انگیز از وضعیت امروز است، همانطور که من صحبت می‌کنم.

اما آنهایی که این کار را می‌کنند، چرا این کار را می‌کنند؟ خب، اول از همه، تلاش‌های عذرخواهی آنها، و ما اینجا در اندروز، بی‌پرده دوست داریم چیزهایی پیدا کنیم که روایت کتاب مقدس را هنگام حفاری تأیید کند. و ما چیزهایی پیدا کرده‌ایم، مصنوعات یافته‌ایم و یافته‌هایی که متن کتاب مقدس را تأیید می‌کنند.

برای درک زمینه مادی و فرهنگی روایت‌های کتاب مقدس، مانند دریافت‌کنندگان و خوانندگان اصلی کتاب مقدس، باید درک کنیم که کتاب مقدس فقط یک کتاب نیست. این یک کتاب است. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، حداقل ۲۰۰۰ سال یا بیشتر از آن زمان فاصله داریم.

مخاطبان اصلی که عهد جدید و عتیق را خوانده‌اند، چیزهای زیادی را می‌دانستند که ما در قرن بیست و یکم از آنها بی‌خبریم. بنابراین، باستان‌شناسی به ما کمک می‌کند تا این شکاف‌ها را پر کنیم و می‌توانیم آداب و رسوم نحوه زندگی مردم و چگونگی حفظ جسم و روح در دوران باستان را درک کنیم و این به ما کمک می‌کند تا متن کتاب مقدس را هنگام خواندن آن درک کنیم.

باستان‌شناسی این را به ما می‌دهد، و بنابراین بسیار بسیار مهم است. سوم، باید ادعاها و نظریه‌های اصیلی در مورد کتاب مقدس و محیط آن مطرح شود. باز هم، وقتی کتاب مقدس را تفسیر می‌کنیم، آن را از بهترین روشی که می‌دانیم، با تمام ابزارهایی که داریم، تفسیر می‌کنیم، اما باستان‌شناسی به ما کمک می‌کند، گاهی اوقات ما را مجبور می‌کند که به عقب برگردیم و کتاب مقدس را دوباره بخوانیم، و بگوییم، حالا ما این را پیدا کردیم و ما آن را پیدا کردیم، بیایید آن متن را دوباره بخوانیم و ببینیم آیا می‌توانیم آن را به روش متفاوتی بفهمیم، و این کمک و یاری بزرگی برای محققان کتاب مقدس بوده است تا به عقب برگردند و با اطلاعات باستان‌شناسی، داده‌های میدانی، بتوانند کتاب مقدس را به شیوه‌ای قدرتمندتر دوباره تفسیر و درک کنند.

من نمی‌توانم مجموعه‌ای بهتر از یافته‌های باستان‌شناسی را تصور کنم که در این زمینه به ما کمک کرده باشد، مگر مجموعه لوح‌های کشف‌شده در اوگاریت در سال ۱۹۲۹ و پس از آن، که به ما در درک عهد عتیق از طرق مختلف، به‌ویژه با درک فرقه کنعانی، کمک کرده است و بعداً در مورد آن نیز صحبت خواهیم کرد بسیار خوب، به‌طور خلاصه، این خلاصه‌ای از چیزی است که قرار است در مورد آن صحبت کنیم. بیایید به چند نمونه خاص از باستان‌شناسی و آنچه یافت شده است نگاهی بیندازیم.

تصویر اول این مرد جوان را در حال تماشای این دره وسیع نشان می‌دهد. این دره شبیه گرند کنیون آمریکا است. اما اینطور نیست.

آن در واقع وادی مجیب در اردن است، تنگه ارنون یا رودخانه ارنون در کتاب مقدس. و او بر روی دیوار باستانی یک قلعه یا شهر باستانی ایستاده است. به تثنیه ۲:۳۶ از عروعر که در حاشیه دره ارنون است، نگاه کنید.

آنجا محل عروعر است، و در حاشیه‌ی ارنون قرار دارد. بنابراین، باستان‌شناسی می‌تواند به شما این حس را بدهد که واقعاً آنجا هستید. و آنجا دقیقاً همان مکان نقل قول از تثنیه است.

خاخام یهودی گفت عبور از ارنون تقریباً به اندازه عبور از دریای نی معجزه‌آسا است زیرا دره‌ای بسیار عمیق و عظیم است. اما همین است، و آن دوباره تصویری از آن متن است. اسلاید یا تصویر سمت راست، بالا سمت راست، یک سنگ قبر است و آن سنگ قبر ظاهراً توسط برخی راهبان روسی در داخل و اطراف اورشلیم پیدا شده است.

ما نمی‌دانیم کجا. خیلی دوست داشتیم آن اطلاعات را می‌دانستیم. این در مجموعه کلیسای روسیه در کوه زیتون قرار داشت، و دو باستان‌شناس جوان یهودی آمدند و به مجموعه آنها نگاه کردند و این را پیدا کردند. این را در اواخر دهه ۲۰ دوباره در مجموعه خود کشف کردند، و نام آنها الیزر سوکنیک و ناخمان آویگاد بود.

و آنها اهمیت این سنگ قبر را که در مورد آن صحبت خواهیم کرد، فوراً تشخیص دادند و آن را در سال ۱۹۳۱، به زبان عبری و انگلیسی منتشر کردند. سنگ قبر به زبان آرامی است و خط آرامی، یعنی خط باستانی ۱۹۳۱ می‌تواند قدمت آن را درست به حدود قرن اول قبل از میلاد، قرن اول میلادی برساند، بنابراین درست به زمان مسیح برمی‌گردد. اما به زبان آرامی، و من تقریباً ترجمه خواهم کرد، می‌گوید که استخوان‌های عزیا، پادشاه یهودا، به اینجا آورده شدند و باز نشدند.

بباید نگاهی به آنچه کتاب مقدس در مورد دفن عزیا می‌گوید بیندازیم. عزیا، عزیا با اجداد خود آرام گرفت و در نزدیکی آنها در شهر داوود دفن شد - اول پادشاهان ۷:۱۵. این چه چیزی در مورد آن به ما می‌گوید؟ خب، این در واقع آن متن را تأیید می‌کند زیرا عزیا، همانطور که می‌دانیم، بیماری پوستی داشت.

و بنابراین، به دلیل این ناپاکی در بدنش، نمی‌توانست در مقبره‌های سلطنتی جایی در قسمت جنوبی شهر داوود، در کنار پادشاهان دفن شود. آنها او را در مقبره خودش در بیرون دفن کردند. خب، چه اتفاقی افتاد؟ خب، ظاهراً به دلیل توسعه در شهر داوود در دوران هیرودیان، مجبور شدند آن مقبره را جابجا کنند.

بنابراین، آنها مقبره را به جای دیگری منتقل کردند، سنگ قبر جدیدی برای پادشاه عزیا ساختند و او را در جای دیگری دفن کردند. آن سنگ قبر دوباره توسط یک کشیش روسی یا شخص دیگری پیدا شد و به آن مجموعه راه یافت. اما باز هم، آنها می‌دانستند که این مقبره عزیا در زمان مسیح است زیرا احتمالاً سنگ قبر یا کتیبه قدیمی‌تری داشت که می‌توانستند آن را بخوانند.

آن مکان توسط مردم آن زمان شناخته شده بود. پایین سمت چپ اینجا چیزی است که بولا نامیده می‌شود. بولا توده‌ای از گل رس است که با مهر و موم مهر شده است و آن مهر روی گل رس اثری ایجاد کرده است.

البته، مهر، یک اثر معکوس و وارونه است. این می‌تواند اثر درست باشد، حاصل برخورد آن مهر با آن توده گل. اما این یکی کاملاً خاص است.

بگذارید متن را اینجا بخوانم. حزقیا ثروت و افتخار بسیار زیادی داشت و برای خود خزانه‌هایی ساخته بود. دوم تواریخ ۳۲.

، این یک مهر یا بولا (نوعی سنگ قیمتی) واقعی با مهر حزقیا، پادشاه یهودا است. روی آن نوشته شده حزقیا پسر آحاز، پادشاه یهودا، با نوعی موجود بالدار به عنوان نقش مایه برای شمایل نگاری روی آن مهر. ما مهر واقعی را نداریم، اما بیش از یکی از این مهرها، بولا‌های سفالی، داریم که احتمالاً در آتش بوده و در واقع در آن آتش سوخته و درمان شده و سالم مانده است.

البته سند پاپیروسی که مهر و موم شده بود، مدت‌هاست که از بین رفته است. اما ما اثر مهر واقعی حزقیا را داریم. حزقیا، پادشاه یهودا.

بسیار خوب، آخرین خیابان اینجا خیابان اصلی یا کاردو ماکسیموس، شهر جرش در اردن است. این همان جراسای کتاب مقدس است. و عهد جدید در مورد آن چه می‌گوید؟ پس، عیسی گفت، به خانه خود بازگردید.

او درباره مردی صحبت می‌کند که توسط شیاطین تسخیر شده بود و او او را بیرون کرد. به خانه‌ات برگرد و اعلام کن که خدا چه کارهایی برای تو انجام داده است. بنابراین، او رفت و در سراسر گراسا اعلام کرد که عیسی چه کارهایی برایش انجام داده است.

و این در انجیل لوقا آمده است. امروزه می‌توانید در خیابان اصلی کاردو ماکسیموس، خیابان اصلی جرش یا گراسا، قدم بزنید و شیارهای ارابه‌ها را در سنگ، جایی که چرخ‌های ارابه و گاری ساییده می‌شدند، ببینید و دوباره از معابد و کلیساهای مربوط به قرن اول دیدن کنید. اما اساساً، در جایی قدم بزنید که این مرد به آنچه عیسی برایش انجام داده بود، شهادت داد.

و اینکه برخی از بهترین بقایای رومی حفظ‌شده در خارج از آسیای صغیر و ایتالیا، در جرش در اردن، وجود دارد. بنابراین، این چهار نمونه، باز هم، نشان دادن گوشت بر استخوان‌های باستان‌شناسی و دیدن همبستگی بین کتاب مقدس و باستان‌شناسی است. و این چیزی است که بسیاری از ما را مجذوب خود می‌کند و این اشتیاق ما، انجام این نوع کار است.

باستان‌شناسی به چه معناست؟ خب، باستان‌شناسی از کلمه یونانی به معنای باستان گرفته شده است. و ما با مورخ یهودی، فلاویوس یوسفوس، آشنا هستیم. و فلاویوس یوسفوس اثر بزرگی به نام «آثار باستانی یهودیان» نوشته است.

این اساساً خلاصه‌ای از تاریخ عهد عتیق است که او به همراه برخی منابع دیگر از آن استفاده کرده است. اما عنوان اصلی یونانی آن «آثار باستانی یا باستان‌شناسی یهودیان» بوده است. بنابراین، ایده آن مطالعه آثار باستانی یا افسانه‌های باستانی و تاریخ باستان است.

و این معنای اساسی باستان‌شناسی است. خب، باستان‌شناسی چیز جدیدی نیست. خیلی قدیمی است.

و این به دوره عهد عتیق و احتمالاً حتی قبل از آن برمی‌گردد. آشوریان، که پادشاه آشوری در قرن هفتم پیش از میلاد بود، یک آماتور بود، می‌توان گفت، یک باستان‌شناس آماتور. او البته پادشاه امپراتوری آشور بود و قدرت فوق‌العاده‌ای داشت.

و کاری که او با آن قدرت انجام داد این بود که او جمع‌آوری کرد، خرید، رشوه داد و هر کاری که از دستش بر می‌آمد انجام داد تا هر چه بیشتر افسانه‌ها و لوح‌های قدیمی بابلی، لوح‌های تاریخی، را جمع‌آوری کند. حالا به این فکر کنید. اینها لوح‌هایی هستند که قدمتشان به هزاره دوم و سوم قبل از میلاد، شاید هم زودتر، برمی‌گردد.

و حتی در زمان آشوریان، دوباره قرن هفتم پیش از میلاد، ۶۰۰ پیش از میلاد، ۶۰۰ سال پیش از میلاد، او حتی در آن زمان، اسناد باستانی را روی لوح‌های گلی جمع‌آوری می‌کرد و کاتبان سلطنتی خود را وادار می‌کرد تا آنها را به خط میخی آشوری خوانا رونویسی کنند. و بنابراین، او کتابخانه‌ای عظیم در نینوا جمع‌آوری یا گردآوری کرد. و هنگامی که نینوا در سال ۶۱۲ به دست بابلی‌ها، کلدانی‌ها، افتاد، آن کتابخانه نابود شد اما در قرن نوزدهم دوباره کشف شد.

و بعداً در مورد هنری آستین لپرد صحبت خواهیم کرد. اما آن کتابخانه دوباره کشف شد و صدها، هزاران لوح از آن نجات یافتند و در حال حاضر در موزه‌ها، به ویژه موزه بریتانیا، نگهداری می‌شوند و هنوز در حال رمزگشایی هستند و بسیاری از آنها هنوز رمزگشایی نشده‌اند. و در میان آن لوح‌ها، نسخه‌های مهمی از انوما الیش، حماسه گیلگمش، وجود داشت که شباهت‌های بسیار نزدیکی با متون کتاب مقدس در سفر پیدایش دارند.

باز هم، آشوربانیپال یک باستان‌شناس بود، و به لطف او، ما نسخه‌هایی از ادبیات بسیار بسیار اولیه بین‌النهرین را داریم. یکی دیگر از باستان‌شناسان اولیه، نبونیدوس بود. باز هم، آشوربانیپال آشوری بود، و نبونیدوس نئو-بابلی.

او آخرین پادشاه بابل بود. او پدر بلشصر بود. به دانیال فصل ۵ فکر کنید. و نبونیدوس، همانطور که می‌توانید تاریخ‌های او را اینجا ببینید، باستان‌شناسی بود که واقعاً دوست نداشت حکومت کند.

او بیشتر وقت خود را دور از بابل در واحه‌ای به نام تما گذراند و به کاوش و مطالعه خدای ماه سین، یکی از خدایان آشوری، پرداخت. مادرش آشوری بود و او خدایان آشوری را به جای خدایان بابلی می‌پرستید، که این امر او را نزد مردم بابل عزیز نمی‌کرد.

اما او دوباره معابد قدیمی را جمع‌آوری و مرمت کرد و مصنوعات و آثار باستانی کاسیت‌های آشوری و پیش از آن آشوری‌ها و بابلی‌ها را جمع‌آوری کرد. و او به خاطر این شهرت داشت. از قضا، فقط یک پاورقی در اینجا، تما، که امروز در عربستان سعودی است، کاوش و اخیراً منتشر شده است.

و یکی از کاوشگران آن مکان، باستان‌شناسی آلمانی به نام ریکاردو آیشمن است. شما این نام خانوادگی را به عنوان یک رهبر بدنام نازی به نام آدولف آیشمن، پدر ریکاردو، می‌شناسید. و بنابراین، خوشبختانه، ریکاردو مانند پدرش نیست، بلکه امروز یک باستان‌شناس بسیار برجسته آلمانی است.

نکته جالب دیگر: در طومارهای دریای مرده، طوماری به نام دعای نبونیدوس داریم. و این با فصل ۴ کتاب دانیال که در آن نبوکدنصر هفت سال جنون دارد، شباهت دارد. ظاهراً نبونیدوس نیز این دوران را گذرانده است.

خب، از دوره کتاب مقدس که بگذریم و به دوره پس از کتاب مقدس برسیم. اولین باستان‌شناسان در واقع زائران مسیحی، یا بهتر بگوییم زائران مسیحی و یهودی بودند. آنها به زیارت سرزمین مقدس می‌رفتند و گزارش‌های بسیار مفصلی از آنچه می‌دیدند می‌نوشتند.

این‌ها برای تحقیقات امروزی بسیار مهم هستند، زیرا نگاه و توصیفات آن‌ها بسیاری از بناهای تاریخی ساختمان‌های متعدد و مکان‌های بسیاری را که دیگر وجود ندارند، به تصویر می‌کشد. یکی از اولین و مهم‌ترین آن‌ها مادر امپراتور کنستانتین، اولین امپراتور مسیحی روم، بود. مادر او بسیار پیر بود، اما به گشت و گذار پرداخت، به سرزمین مقدس رفت و در اطراف گشت و گذار کرد.

هدف اصلی او یافتن مکان‌های اصلی مرتبط با تاریخ کتاب مقدس، به ویژه زندگی مسیح بود. بنابراین او به اورشلیم، که در آن زمان آلیا کاپیتولینا نام داشت، رفت و پرسید، اولاً، عیسی کجا مصلوب شد؟ و ثانیاً، کجا دفن شد؟ این خیلی جالب است زیرا مسیحیان اولیه آلیا کاپیتولینا که در آنجا زندگی می‌کردند، به یک معبد رومی در داخل دیوارهای شهر اشاره کردند و گفتند، اگر آن معبد رومی را بردارید، در زیر آن، جلجتا را خواهید یافت. مقبره یوسف رامه‌آبی را خواهید یافت.

او دقیقاً همین کار را کرد. او مادر امپراتور بود؛ آیا لازم است چیز بیشتری بگوییم؟ و آنها مجموعه‌ای از مقبره‌های قرن اول را پیدا کردند و سپس تکه‌ای سنگ آهک بد که از عملیات استخراج معدن باقی مانده بود، پیدا کردند.

و اینها اساساً بخشی از کلیسای مقبره مقدس شدند که او تأسیس کرد، که هم جلجتا و هم مقبره را پوشش می‌دهد. او همچنین به بیت لحم رفت و پرسید، عیسی کجا متولد شده است؟ و آنجا یک مکان مذهبی وجود داشت و آنها آن را برداشتند و یک غار، یک غار پیدا کردند، و عیسی واقعاً در یک اصطبل متولد نشده، بلکه به احتمال زیاد یک غار آهکی بوده است. و آن غار به نقطه مرکزی کلیسای ولادت تبدیل شد، که او در آنجا تأسیس کرد.

کلیسای عروج بر روی کوه زیتون، همین‌طور. او رفت و در دامنه کوه سینا، جبل موسی، که ظاهراً محل بوت‌ه سوزانی است که موسی از خدا در آنجا دستور گرفت، کلیسای تأسیس کرد. بنابراین، او به اطراف رفت و این مکان‌ها را تأسیس کرد.

و می‌توان استدلال کرد که کوه سینا ممکن است آن مکان نباشد، اما به احتمال زیاد مکان‌های دیگر مکان‌های واقعی هستند که این وقایع کتاب مقدس در آنها رخ داده است. و به دلیل پشتکار او و این واقعیت که، باز هم، ۳۰۰ سال پس از وقوع آن است، اما هنوز بسیار نزدیک‌تر از ما به وقایع است، کاری که او انجام داد و تأسیس کلیساهای، نمازخانه‌ها و صومعه‌ها در این مکان‌ها، برای تحقیقات بعدی بسیار مهم است. برخی دیگر از زائران برجسته، زائر بودند.

و باز هم، بیشتر زائران تحصیل کرده نبودند. آنها افرادی نبودند که اهل تحقیق و پرسش باشند و توضیحات را بنویسند، اما برخی این کار را می‌کردند. و برخی باسواد بودند و اطلاعات بسیار بسیار ارزشمندی به ما می‌دادند.

زائر بودند یکی از این کارها را انجام داد. و در زیارت اِگریا، او سال‌های زیادی را در سرزمین مقدس، سه سال را در اورشلیم گذراند و توصیفات بسیار بسیار خوبی از این مکان‌های باستانی ارائه داد و سوالاتی پرسید سوالات درستی پرسید. یک خاخام یهودی، بنیامین تودلا در اسپانیا، دوباره توصیف بسیار خوبی از سفر خود به سرزمین مقدس نوشت.

و خوشبختانه، این کتاب‌ها به زبان انگلیسی و با ترجمه موجود هستند. کتاب «سفرهای اِگریا» نوشته جان ویلکینسون، در دهه ۱۹۷۰ منتشر شد. و خواندن آنها بسیار مفید است، به خصوص اگر با توپوگرافی سرزمین مقدس آشنا باشید، زیرا می‌توانید در توصیف آنها چیزهای زیادی را که دیگر وجود ندارند، ثبت کنید.

بسیار خوب. بسیاری از مردم معتقدند که باستان‌شناسی با حمله ارتش بزرگ فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸ آغاز شد. ناپلئون به مصر حمله کرد و گروه عظیمی از محققان و دانشمندان را به همراه خود به آنجا آورد.

آنها مصر را زیر و رو کردند، به تمام بناهای تاریخی مصر حمله کردند و سعی کردند تا جایی که می‌توانند آثار باستانی مصر باستان را به موزه لوور ببرند. برخی از سربازان او در شهر کوچکی به نام روزتا بودند و این سنگ سیاه را کشف یا پیدا کردند. این سنگ سیاه برای مصرشناسان بسیار مهم است زیرا زبانی را کشف کرد که محققان تا آن زمان نمی‌توانستند آن را رمزگشایی کنند، و آن خط هیروگلیف و تصویرنگاره‌هایی است که ما در مصر باستان با آنها بسیار آشنا هستیم.

عکس و تصویر و فیلم. حالا، هیروگلیف‌ها در سراسر مصر هستند. آنها روی ستون‌ها می‌نوشتند.

آنها روی هر نوع سطحی می‌نوشتند. و من خودم ماه گذشته از مصر برگشتم، و شما آن را همه جا می‌بینید. تا قرن نوزدهم، این چیزی بود که هیچ کس نمی‌توانست آن را بخواند.

بی معنی بود. اما سنگ روزتا، هیروگلیف‌ها را رمزگشایی کرد، چون کتیبه‌ای سه‌زبان بود. هیروگلیف‌ها در بالا قرار دارند.

دامنه‌ی مرکزی، دموتیک بود، که یک زبان اختصاری مصری بود. دامنه‌ی پایینی، و این نکته‌ی کلیدی بود کوبین یونانی بود. و بنابراین، گروهی از محققان، به ویژه ژان شامپینون، زبان‌شناس بسیار درخشانی که ده‌ها زبان، باستانی و مدرن را می‌دانست، دهه‌ها روی این موضوع کار کردند و فهمیدند و توانستند هیروگلیف را رمزگشایی کنند و آن را ترجمه کنند.

اتفاقاً، با مجموعه‌ای از چیزهایی که به آنها کارتوش می‌گویند شروع شد، که یک کلمه فرانسوی برای سیگار است. نوعی خط بیضی‌شکل دور یک متن بود. و، او فرض کرد که این کلمه‌ای برای بطلمیوس است، که او هم یک پادشاه، فرعون فقید مصر بود، و حق با او بود.

او از آن شروع کرد و شروع به کنار هم قرار دادن آن کرد. این یک داستان جذاب است، و سنگ روزتا امروزه هنوز یکی از بزرگترین یافته‌های مصرشناسی است زیرا به لطف کار شامپینون و دیگران می‌توانیم تمام این تصاویر را بخوانیم. همچنین باید درک کنیم که تا قرن نوزدهم، هیچ عکاسی وجود نداشت.

بنابراین، بازدیدکنندگان از سرزمین مقدس می‌توانستند آنچه را که دیده بودند توصیف کنند یا آن را نقاشی کنند. و احتمالاً مشهورترین آنها یک اسکاتلندی به نام دیوید رابرتز بود. و دیوید رابرتز از سرزمین مقدس و مصر بازدید کرد.

می‌توانید تاریخ‌ها را آنجا ببینید، ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۰، و او مجموعه‌ای از نقاشی‌ها را از مکان‌های بسیار بسیار زیادی که بازدید کرده بود، کشید. و این نقاشی‌ها در اروپا بسیار محبوب بودند. و من اینجا اشاره کردم که اولین مشترک مجموعه نقاشی‌های او کسی جز ملکه ویکتوریا نبود.

این یک توصیه‌ی خیلی بزرگ است. اما دیوید رابرتز نقاشی‌های بسیار زیبایی از صحنه‌های مختلف کشیده است. این، البته، معبد کارناک در مصر است.

هنوز هم می‌توانید رنگ روی آن ستون‌ها را ببینید، شاید فقط کمی در کناره‌های پایینی ستون، سر ستون‌ها آنجا باقی مانده باشد. این نقاشی رابرتز را پس از بازگشت به خانه نشان می‌دهد، با لباسی که در خاور نزدیک می‌پوشید. به اصطلاح خزانه یا پترا، همانطور که هنگام بازدید او ظاهر شد.

و البته، منظره‌ای از جایی که در نهایت تل‌آویو به سمت یافا در مسیر دریای مدیترانه خواهد بود. آن که در پایین تصویر است، دوباره یک پترا است، آن یک گوزن یا صومعه است، دوباره یک مقبره یادبود دیگر. هم خزانه و هم صومعه در واقع مقبره‌های یادبود نبطی‌های برجسته هستند.

مشکل دیوید رابرتز این است که او در مورد موضوع اصلی نقاشی‌اش، مانند این ستون‌های کارناک و صومعه و خزانه، کاملاً دقیق بود. چیزی که اغلب در آن شکست می‌خورد، پس‌زمینه بود. او آنچه را که واقعاً آنجا بود، خیالی و نه واقع‌گرایانه ترسیم می‌کرد.

اینجا خیلی نزدیکه. اینجا شبیه به دره به نظر میاد. در واقع اینجا به دره عمیق و ناهمواره.

فکر می‌کنم احتمالاً برخی از بقایای اطراف شن‌های تل‌آویو اضافه شده‌اند. اما تصویر واقعی یافا در آنجا تصویر یافا، احتمالاً نسبتاً دقیق است. بنابراین، رابرتز، باز هم، کار فوق‌العاده‌ای انجام داد و چشمان ما را به صورت بصری به آنچه سرزمین مقدس به نظر می‌رسید، باز کرد، اما در تمام تصاویرش خیلی دقیق نبود.

با این حال، در قرن نوزدهم، سرزمین مقدس هنوز یک سرزمین ناشناخته بود. مثل رفتن به ماه بود. اما سرزمین مقدس در آن زمان خیلی مد روز بود، و آنها مهمانی‌هایی برگزار می‌کردند، جامعه‌ی اشرافی و نخبگان چه در انگلستان و چه در ایالات متحده، با لباس‌های شرقی، به اصطلاح شرقی آن زمان، مهمانی‌هایی برگزار می‌کردند و این مهمانی‌ها را برگزار می‌کردند.

و بنابراین، آنها می‌رفتند و به این عکس‌ها یا نقاشی‌ها و بعداً عکس‌هایی از سرزمین مقدس نگاه می‌کردند. اما بازدید از سرزمین مقدس، مسئله کاملاً متفاوتی است. چرا؟ چون قرن نوزدهم بود، سرزمین مقدس مانند غرب وحشی بود.

امپراتوری عثمانی بر آن حکومت می‌کرد. من این اصطلاح را در گیومه به کار بردم. خیلی خطرناک بود.

راهزنان مسلح و قبایل بادیه‌نشین در رفت و آمد بودند و شما مجبور بودید اساساً با یک نگهبان مسلح از آنجا عبور کنید. اغلب زائران و کاشفان به اسهال خونی و سایر بیماری‌ها مبتلا می‌شدند و بسیاری از آنها جان خود را از دست می‌دادند. در عرض یک دقیقه شاهد ابتلای تعدادی از آنها به بیماری در سرزمین مقدس خواهیم بود.

و واقعاً، واقعاً، شما زندگی‌تان را در دستانتان گرفتید، و این یک تلاش بسیار پرهزینه بود. بنابراین، مقایسه آن با رفتن به ماه خیلی دور از ذهن نیست. اما مردم هنوز تشنه‌ی دیدن سرزمین مقدس، ظاهر آن و قدم گذاشتن در جایی بودند که اجداد کتاب مقدسشان قدم گذاشته بودند.

و بنابراین شرکت در این مهمانی‌ها و تماشای نقاشی‌های دیوید رابرتز و عکاسان اولیه بسیار محبوب بود. یکی از مهمترین کاوشگران اولیه قرن نوزدهم، اول از همه، یوهان لودویگ بورکهارت، کاوشگر سوئیسی، بود. و این مرد محترمی بود که عربی را یاد گرفته بود و می‌توانست مانند یک بومی صحبت کند، مانند یک شیخ عرب لباس می‌پوشید و خود را به این شکل پنهان می‌کرد.

و به این ترتیب او توانست آزادانه در سرزمین مقدس، به عبارت دیگر شام، سوریه، اردن و فلسطین، اسرائیل سفر کند، بدون اینکه جلب توجه کند. به عبارت دیگر، او شبیه یک غربی نبود. و بورکهارت، مشهورترین کسی بود که به پترا راه یافت.

پترا، باز هم، همان نبطی است، یک شهر بزرگ نبطی در جنوب اردن، در کوه‌های ادوم، که این نماهای مقبره‌ای فوق‌العاده باورنکردنی و سنگ‌های زیبا را دارد. و قرن‌ها شهری گمشده بود. و بورکهارت می‌خواست از پترا دیدن کند.

او به زیارت جبل هارون، کوه هور در کتاب مقدس، رفت تا از مقبره هارون که در ضلع غربی پترا قرار داشت بازدید کند. او توانست با راهنماهای بادیه‌نشین وارد آنجا شود و ظاهراً، فرض می‌کنیم، اولین غربی بود که پترا را احتمالاً در ۸۰۰ سال گذشته دید، که باورنکردنی است. البته، پس از آن، گردشگری در آن سمت باورنکردنی و سورئال پترا به تازگی افزایش یافته است و از آن زمان میلیون‌ها نفر از آن بازدید کرده‌اند.

اما او اولین نفر بود و در خاطراتش به این موضوع اشاره کرد. متأسفانه، او در سفری به مصر، دچار اسهال خونی شد و درگذشت. اما خاطراتش به انگلستان فرستاده می‌شد و در قرن نوزدهم به صورت کتاب منتشر و به طور گسترده خوانده می‌شد.

حالا به چند کاشف بسیار مهم آمریکایی می‌رسیم. ادوارد رابینسون و الی اسمیت. ادوارد رابینسون استاد مدرسه الهیات یونیون در نیویورک بود.

او شاگرد گسنیوس، محقق عبری، محقق عبری آلمانی بود و در واقع فرهنگ لغت او را به انگلیسی ترجمه کرد. اما ادوارد رابینسون حداقل دو بار از سرزمین مقدس بازدید کرد و ساعت‌های پی‌شماری را صرف گشتن و تلاش برای ارتباط دادن مکان‌های کتاب مقدس با مکان‌های موجود در توپوگرافی آن زمان کرد. حالا او یک مبلغ آمریکایی به نام الی اسمیت را با خود برده بود.

الی اسمیت به زبان عربی مسلط بود. او زبان‌شناس بود. البته رابینسون هم خوب بود، خیلی خوب به زبان عبری و زبان‌های باستانی مسلط بود.

آنها با کمک اعراب محلی، توانستند ده‌ها مکان مقدس را نه از روی توصیف مکان یا موقعیت کلی آن، بلکه از روی نام عربی آنها شناسایی کنند. این بسیار مهم است. این مطالعه‌ای در مورد نام‌های مکان‌ها و مکان‌شناسی است.

و امروزه برای ما باور کردن اینکه چیزهایی مانند نام‌گذاری مکان‌ها وجود دارد، دشوار است. اما نام‌های باستانی اغلب تا به امروز توسط اعراب در سرزمین مقدس حفظ شده‌اند. و من چندین سال در مکانی به نام تل حشبان در اردن کار کردم.

این یک نام عربی است که محل حشبون کتاب مقدس را حفظ کرده است. می‌توانید شباهت را در حروف یا صداها تشخیص دهید. برای قرن‌های متمادی، حشبون همان دکاپولیس بود که شهری کوچک رومی و یونانی بود. و بعدها بیزانسی بود.

پس از آنکه بیزانسی‌ها در قرن هفتم میلادی توسط مسلمانان بیرون رانده شدند، آن شهر به نام سامی خود بازگشت. و نمونه دیگری از آن بیت شان، شهری معروف در عهد عتیق در اسرائیل است. بیت شان، به مدت ... هزار سال، شهری در دکاپولیس بود که نامش

و دوباره به همین شکل باقی ماند تا اینکه مسلمانان در قرن هفتم میلادی آنجا را تصرف کردند و به بیت شان بازگشتند. بنابراین، شما این سنت‌های زبانی را از مردم محلی دارید که به زبان‌های سامی صحبت می‌کردند و در طول حکومت امپراتوری‌های خارجی توسط قدرت‌های مختلف حفظ شده‌اند. و بنابراین، رابینسون و اسمیت توانستند با گرفتن این نام‌ها، و گاهی اوقات آنها خراب شده بودند، و گاهی اوقات به دلایل مختلف تغییر کرده بودند.

ما در این دوره به طور خاص به یکی از آنها خواهیم پرداخت. آنها توانستند بسیاری از مکان‌های مربوط به کتاب مقدس را رمزگشایی، شناسایی و مکان‌یابی کنند. بنابراین، کار آنها فوق‌العاده مهم بود.

و همانطور که اینجا می‌بینید، مورخ بزرگ آلمانی عهد عتیق، آلبرت آلت، این نقل قول را می‌آورد، و پاورقی‌های رابینسون خطاهای نسل‌ها را دهن می‌کنند. و او همه مسائل را حل کرد، اما بسیاری از آنها را حل کرد. و آنها در سه جلد بسیار حجیم که به گمانم در دهه ۱۸۵۰ یا ۱۸۴۰ منتشر شد، با عنوان «جغرافیای تاریخی فلسطین» منتشر شدند.

دوباره در قرن نوزدهم، کاوشگران زیادی بودند، فقط می‌خواهم به چند مورد از آنها اشاره کنم. و این موضوع دوباره مورد توجه ویژه آمریکایی‌ها قرار گرفته است زیرا نیروی دریایی ایالات متحده در قرن نوزدهم در سرزمین

مقدس حضور داشت. نیروی دریایی ایالات متحده در آنجا چه می‌کند؟ ظاهراً وظیفه آنها نقشه‌برداری از رود اردن و دریای مرده بوده است.

USS و بنابراین، ویلیام لینچ، کاپیتان نیروی دریایی ایالات متحده، به همراه افرادش، ملوانانش با کشتی، که نامش هم همین بود، به حیفا یا دشت عکا آمدند و چند قایق، قایق‌های تاشو، را از دره جزریل، Supply، دره هارود، به سمت رودخانه اردن کشیدند. و او و افرادش در امتداد رودخانه اردن حرکت کردند و از آن و دریای مرده نقشه‌برداری کردند. باورنکردنی است.

آن کتاب در واقع به صورت کتاب «روایت سفر اکتشافی ایالات متحده به رودخانه اردن و دریای مرده» در سال ۱۸۴۹ منتشر شد. و لینچ به آنجا بازگشت و او یک جنوبی بود و در جنگ داخلی در نیروی دریایی کنفدراسیون خدمت می‌کرد و در سالی که جنگ پایان یافت، درگذشت. اما آن کتاب، باور کنید یا نه، بارها چاپ شده است و فکر می‌کنم هنوز هم در حال چاپ است.

و باز هم، این یک تحقیق بسیار مهم است. آنها عمق سنجی انجام دادند و توانستند عمق و ارتفاع نقاط مختلف رود اردن و دریای مرده را تعیین کنند. خوب، این چیزی است که ما در واقع در موزه خود در دانشگاه اندروز، موزه هورن، اما ستون سنگی موآبی یا مشا داریم.

و اگر قرار باشد روایتی از نوع ایندیانان جونز که باستان‌شناسان کتاب مقدس ارائه می‌دهند، وجود داشته باشد آن کشف و وقایع پیرامون این بنای یادبود بازالت سیاه است که پیدا شد. شخصی به این نام بود، او در واقع یک مبلغ مذهبی سوئیسی به نام فردریک کلاین بود که در حال گشت و گذار در اردن، ماوراء اردن، بود و با گروهی از بادیه‌نشینان در مکانی به نام تل دیبان اردو زد. باز هم، با حفظ آن نام، دیبان، که یک شهر باستانی موآبی در ماوراء اردن است.

و روستاییان آنجا، بدوی‌ها، به یک سنگ یادبود زیبا و خوش‌فرم که روی زمین افتاده بود، اشاره کردند فردریک کلاین به سمت آن رفت و نوشته‌های باستانی روی سنگ یادبود را دید و فوراً فهمید که این بسیار بسیار مهم است. بنابراین او مقداری از متن این سنگ یادبود را یادداشت کرد، از آن کپی گرفت و به اورشلیم بازگشت.

بعد او اشتباه بزرگی مرتکب شد. او دهانش را باز کرد و یافته‌هایش را با بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها به اشتراک گذاشت، فقط آن را به اشتراک گذاشت، آن را با همه به اشتراک گذاشت که چقدر از یافتن این، این، کتیبه، هیجان‌زده بوده است. خوب، اگر خودتان را در دهه ۱۸۶۰ در اورشلیم تصور کنید، امپراتوری عثمانی حداقل، کنترل را در دست داشت، اما همه کشورهای اروپایی به نوعی خواهان سهمی در سرزمین مقدس بودند.

Terra، و بنابراین، همه آنها در آنجا کنسولگری داشتند و می‌خواستند سهم بیشتری در سرزمین مقدس داشته باشند. و بنابراین، همه آنها این را می‌خواستند، و همه آنها در آنجا کاوشگران و محققانی، Sancta، داشتند. بنابراین، بریتانیایی‌ها آن را می‌خواستند؛ فرانسوی‌ها آن را می‌خواستند، و آلمانی‌ها آن را می‌خواستند.

ناگهان، بادیه‌نشینان دوبان باعث شدند که همه مردم دور و برشان بایستند، به آن نگاه کنند و بخواهند و برایش پول بدهند. و بادیه‌نشینان سرشان را می‌خارانند و از خود می‌پرسیدند که چرا این همه غریبی به این سنگ سیاه علاقه‌مندند. آه، حتماً داخلش طلاست. و بنابراین، آتش بزرگی روشن کردند، این سنگ را که احتمالاً حدود یک متر و نیم ارتفاع دارد و یک بنای یادبود بازالتی بسیار بسیار ضخیم است، گرم کردند.

و سپس آب سرد روی آن ریختند و خرد شد. و بنابراین، هر یک از خانواده‌ها تکه‌هایی از آن را برداشتند، در چادرهای خود دفن کردند، البته بدون طلا، و کتیبه از بین رفت. خب، این روایت تا حدودی پایان خوبی دارد.

حالا روایت‌های خیلی خیلی متنوعی از این روایت وجود دارد. زیگفرید هورن، بنیانگذار این مؤسسه، موزه هورن، در واقع چند مقاله در مورد آن نوشته است. دیگران هم همینطور.

خب، یکی همین اواخر. اما یک محقق دیگر بود که وقتی سنگ سالم بود، برای دیدنش آمد و خوشبختانه این سنگ را فشار داد. کاری که او انجام داد این بود که کاغذی را روی سطح آن گذاشت، کاغذ را خیس کرد و این کار باعث ایجاد یک اثر شد، نوشته روی کاغذ اثر گذاشت.

و وقتی منتظر خشک شدن آن بود، چشمانش را بالا آورد و گروهی از قبایل بادیه‌نشین را دید که سوار بر اسب و شتر از دور با سرعت به سمت او می‌آمدند. او فوراً خیلی خیلی ترسید و احساس کرد که جانش در خطر است، کاغذ را از روی سنگ یادبود به سه قسمت جدا کرد، آن را در خورجین خود گذاشت، سوار اسبش شد و از آنجا خارج شد. خوشبختانه، از بین تکه‌ها، ما توانستیم حدود دو سوم از تکه‌های این سنگ یادبود را به دست آوریم و محققان نیز توانستند آنها را به دست آورند.

و با وجود این فشار و ازدحام، آنها با اطمینان بسیار متن را بازسازی کرده‌اند. و بنابراین آن سنگ یادبود بازسازی شده امروز در موزه لوور است. چارلز کرمون-گانون، یک شورای فرانسوی در اورشلیم و یک باستان‌شناس و زبان‌شناس، بیشتر آن قطعات را از اقوام و گروه‌های مختلف و بادیه‌نشینان جمع‌آوری کرد و دوباره متن را بازسازی کرد.

همانطور که می‌دانید، این متن فوق‌العاده مهم است. این اولین متن رومی از دوره عهد عتیق است که ما داریم، متنی عظیم. این هم یک متن امپراتوری، یا می‌توان گفت متنی از، یک متن سلطنتی از پادشاهی موآبی است.

قدمت آن به حدود ۸۴۰ سال قبل از میلاد، یعنی قرن نهم میلادی، برمی‌گردد و به عنوان یک اثر تبلیغاتی توسط پادشاه موآبی، مشا، نوشته شده است. بنابراین گاهی اوقات به آن سنگ یادبود موآبی و گاهی سنگ یادبود مشا می‌گویند. اما امروزه هنوز در حال مطالعه، بازنویسی و ویرایش است.

قرار است یک محقق فرانسوی نسخه جامع نهایی این اثر بسیار مهم یا کتیبه بسیار مهم را بنویسد، و آن هنوز منتشر نشده است، اما امیدواریم که منتشر شود. اما شگفت‌انگیز است که چگونه، دوباره، دائماً، هر سال مقالات و مطالبی را می‌بینید که روی این ستون سنگی نوشته شده است. حالا، این چه می‌گوید؟ همه این صحبت‌ها در مورد چیستی آن، چه می‌گوید؟ خب، این یک روایت، باز هم، روایت تبلیغاتی توسط موآبیان، پادشاه مشا، از جنگی بین او و اسرائیل است.

اگر به قرن نهم میلادی برگردیم، سلسله عمرید تحت رهبری عمری، اخاب و جانشینانش فروپاشید. کودتایی رخ داد که به خوبی در عهد عتیق توسط ییهو توصیف شده است و او عمریدها را سرنگون و آنها را از صحنه، روزگار محو کرد. اما ییهو پادشاهی ضعیف بود و پیامدهای آن کودتا در متصرفات اسرائیل در ماوراء اردن، موآب و مدینه احساس شد.

و بنابراین، مشا فکر کرد که زمان شورش فرا رسیده است، و او این کار را کرد. و او بخش زیادی از ماوراء اردن را حداقل تا مادبا فتح کرد و بنی اسرائیلی‌هایی را که در اردن زندگی می‌کردند، بیرون راند یا کشت. و بنابراین ما به عنوان یک باستان‌شناس کار می‌کنیم، من کارم را در اردن اینجا با دانشگاه اندروز انجام می‌دهم، و ما همیشه با مشا سر و کار داریم زیرا او فهرستی از توصیف برخی از شهرهایی که نابود و بازسازی کرده است، ارائه می‌دهد.

و ما چند نقش برجسته آشوری داریم، نقش برجسته‌های بسیار مهم، که دیگر خود نقش برجسته را نداریم، اما نقاشی او را داریم، و این بسیار، بسیار مفید است. بنابراین او، و دوباره، او گزارش‌هایی را ارسال می‌کرد و این کتاب‌ها را می‌نوشت. و این به شدت محبوب بود، می‌توانید لاماسو را ببینید که در موزه بریتانیا بالا می‌رود، آن نقاشی در بالای آن.

این کشف که به شدت محبوب بود، به این دلیل بود که او شواهدی از نام پادشاهان آشوری پیدا می‌کرد که تصور می‌شد فقط در کتاب مقدس آمده است. و البته برخی، اعتبار تاریخی آن را زیر سوال می‌بردند. و او بارها و بارها با کشف خود این موضوع را ثابت می‌کرد.

بنابراین، این دوران بسیار بسیار مهمی در باستان‌شناسی کتاب مقدس، در اوایل تاریخ این رشته است. اما باید به زمان‌بندی اینجا نگاه کنید. و این، در آلمان، دهه‌های ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۶۰ و بعد از آن، توسعه فرضیه مستند و پرسشگری، به اصطلاح نقد عالی، پرسشگری از تاریخ کتاب مقدس، باستان‌شناسی تصویر کاملاً متفاوتی را نشان می‌داد.

و من بینندگانمان را تشویق می‌کنم، یک مقاله عالی در مورد جولوس ولهاوزن وجود دارد، که او نوعی شکل نهایی بود، او شکل نهایی فرضیه مستند را توسعه داد. او حتی هیچ یک از این یافته‌ها را در آشور در نظر نگرفت. او آن را نادیده گرفت.

و مقاله‌ای با عنوان «ولهاوزن در آشورشناسی» منتشر شده است، نام دقیق آن را فراموش کرده‌ام، اما مقاله‌ای بسیار بسیار مهم است که انزجار او را از عدم تمایل به پرداختن به این یافته‌ها نشان می‌دهد، زیرا این یافته‌ها، باز هم با نظریه او مبنی بر وجود منابع بسیار زیاد برای اسفار پنجگانه و پس از آن، کل عهد عتیق مغایرت داشت. لیرد دستیارانی داشت. یکی از آنها یک عراقی محلی به نام هرمزود رسام و دیگری یکی از هم‌میهنان انگلیسی‌اش به نام جورج اسمیت بود.

و هر دوی اینها سهم بسیار بسیار مهمی داشتند. رسام پس از رفتن لیرد، کاوش‌های او را ادامه داد. جورج اسمیت در واقع در موزه بریتانیا مشغول جارو کردن کف بود و، هرچند باورنکردنی به نظر می‌رسد، خط میخی و زبان آشوری بابلی باستان را به صورت خودآموز آموخت.

او توانست برخی از این لوح‌های مهمی را که آستن هنری لایارد به دست آورده بود، از جمله حماسه گیلگمش و روایت سیل بابلی، منتشر کند و بخشی از آن گم شده بود. او در واقع به همراه گروه دیگری از محققان به عراق رفت و لوح‌های گمشده را پیدا کرد. متأسفانه، او نیز به دلیل شرایط وحشتناک آنجا بر اثر اسهال خونی درگذشت، اما او در سن بسیار جوانی، ۳۶ سالگی، درگذشت، اما محقق درخشان و عمدتاً خودآموز بوده.

از بین‌النهرین و مصر برگردیم به شام، و وقتی می‌گویم شام، اساساً منظورم سوریه، لبنان، اردن و اسرائیل-فلسطین است. این اصطلاحی است که فرانسوی‌ها برای توصیف مدیترانه استفاده می‌کردند، اصطلاح فرانسوی برای ساحل شرقی مدیترانه، و این اصطلاحی است که اکثر باستان‌شناسان از آن استفاده می‌کنند، شام جنوبی. و به اورشلیم می‌رسیم، و اورشلیم، همانطور که می‌توانید تصور کنید، به دلیل ماهیتش، سابقه‌ای طولانی و غنی در کاوش‌های باستان‌شناسی دارد.

و واقعاً، اولین کاوش‌های سیستماتیک توسط یک فرانسوی به نام لوئیز دو سولسی انجام شد؛ می‌توانید تاریخ‌های او را آنجا ببینید، و یک مجموعه مقبره در شمال شهر قدیمی وجود داشت. امروز این منطقه مدرن، شیخ جراح، یک محله عرب‌نشین است، و او آن را به عنوان مقبره پادشاهان باور داشت و منتشر کرد. و من، من اینجا یک دقیقه مکث می‌کنم زیرا هر باستان‌شناسی که در اورشلیم کار می‌کند، می‌توانم بگویم تقریباً همه احتمالاً همه، در ذهن خود امید، اشتیاق، شاید کشف مقبره‌های افسانه‌ای شاه داوود و جانشینانش را دارند.

و دو سولسی با خواندن نوشته‌های جوزفوس فکر کرد که چون جوزفوس درباره خط دیوار سوم که از کنار به معنای «در anticrew مقبره‌های سلطنتی می‌گذرد صحبت می‌کند، کلمه یونانی که در آنجا استفاده شده همان نزدیکی «است. و بنابراین، دو سولسی فکر کرد که مقبره‌های سلطنتی را پیدا کرده است.

اینها قطعاً از نظر معماری و اندازه، سلطنتی بودند. می‌توانید نقشه زمین را اینجا ببینید، دوباره، همه زیرزمینی تراشیده شده در سنگ بستر. چیزی که او در واقع پیدا کرد مقبره ملکه هلنا از آدیابن بود، که از اوایل مسیحیت بود، او از اولین کسانی بود که به یهودیت گروید، به اورشلیم نقل مکان کرد و در قرن اول میلادی در آنجا درگذشت.

بنابراین، این رویداد کاملاً معاصر با وقایع بلافاصله پس از رستاخیز و کلیسای اولیه است. او در کتاب یوسفوس توصیف و ذکر شده است و این بعداً کشف شد، اما او، او آن را اشتباه شناسایی کرد، اما آثار باستانی را نگه داشت. آنها در فرانسه به نمایش گذاشته شدند و بعداً به درستی تاریخ‌گذاری شدند و نه به پادشاهان یهودا یا اسرائیل، بلکه به این ملکه هلنا، نه ملکه هلنا مادر کنستانتین، بلکه به یکی دیگر که حدود ۲۰۰ سال قبل از آن زندگی می‌کرد، نسبت داده شدند.

بنابراین، این اولین، اولین تلاش برای حفاری در اورشلیم توسط او بود. حالا دوباره، با موجی از محبوبیت در باستان‌شناسی کتاب مقدس و به ویژه سرزمین مقدس، گروهی از انجمن‌های علمی در اروپا تأسیس شدند. و یکی از اولین آنها، اگر نگوییم اولین، صندوق اکتشاف فلسطین بود.

و طبق افسانه‌ها، به من گفته شده که یک خانم بسیار ثروتمند بریتانیایی از اورشلیم بازدید کرده و تشنه بوده و یک لیوان آب می‌خواست و آنها به او یک لیوان آب گل آلود و تیره داده‌اند. و او به آن نگاه کرده و گفته است، مطمئناً پروردگار ما آبی به این بدی و کیفیت ننوشیده است. او بودجه‌ای را برای مطالعه‌ی منابع آب اورشلیم باستان کنار گذاشته است.

اورشلیمی‌های باستان چگونه آب تهیه می‌کردند؟ و آن صندوقی که او تأسیس کرد، در سال ۱۸۶۵ به پیدایش صندوق اکتشاف فلسطین منجر شد. و این صندوق هنوز هم وجود دارد. این صندوق هنوز در لندن دفتر دارد.

آنها هنوز فعال هستند. و یک مجله بسیار شناخته شده دارند، احتمالاً اولین مجله باستان‌شناسی، به نام خب، الان اسمش فصلنامه اکتشافات فلسطین است. در آن زمان، اسمش بیانیه فصلنامه صندوق اکتشافات فلسطین بود.

و اتفاقی که افتاد این بود که گروهی از مهندسان بریتانیایی، چندین مهندس سلطنتی بریتانیایی از ارتش بریتانیا به اورشلیم رفتند و شروع به مطالعه و ترسیم نقشه‌های معماری از تمام بقایای باستانی در داخل و اطراف اورشلیم کردند. و این یکی از بهترین کارهایی است که تاکنون انجام شده است. اولین نفر چارلز ویلسون بود و پس از او چارلز وارن این کار را انجام داد.

و آنها به بسیاری از سوالات مربوط به اورشلیم باستان پاسخ دادند. و آثار منتشر شده آنها امروزه بسیار ارزشمند است زیرا برخی از مکان‌هایی که آنها کاوش، نقشه‌برداری و ترسیم کردند دیگر قابل دسترسی نیستند. چارلز وارن، که به نوعی یک پاورقی جالب در مورد زندگی اوست، پس از اینکه به عنوان مهندس سلطنتی خدمت کرد و کارهای شگفت‌انگیزی در اورشلیم انجام داد، به آنجا بازگشت و فکر می‌کنم رئیس پلیس لندن شد.

و او مردی بود که سعی کرد جک قاتل بدنام را دستگیر کند، اما از عکاسی، عکاسی صحنه جرم، آن پرونده، آن پرونده وحشتناک، آن قتل‌های آن زنان در منطقه وایتچپل لندن استفاده کرد. وارن از تکنیک‌های بسیار، بسیار بسیار پیشرفته‌ای برای تلاش برای دستگیری این مرد بدنام که این جنایات وحشتناک را انجام داده بود استفاده کرد. و در این کار، او ناموفق بود، اما از تکنیک‌های نوآورانه زیادی برای مبارزه با جرم استفاده کرد و آنها را معرفی کرد، از جمله، باز هم، عکاسی صحنه جرم.

بنابراین، ما در واقع تصاویری از آن جنایات داریم. اما، بله، هم ویلسون و هم وارن فوق‌العاده بودند و تحت سختی‌های باورنکردنی در اورشلیم کار کردند تا سعی کنند اورشلیم باستان را رمزگشایی و مشخص کنند. دیوارها، محل قرارگیری دیوارها و برخی از ساختمان‌ها.

و خیلی خیلی مهم. من نمی‌توانم به اندازه کافی از این دو پیشگام تعریف کنم. حالا، از آن نقشه‌برداری اورشلیم، و توسط ویلسون و وارن و نقشه‌برداری از منبع آب اورشلیم، که در واقع از سه حوضچه شروع می‌شد حوضچه‌های سنگی در جنوب بیت‌لحم که به اشتباه حوضچه‌های سلیمان نامیده می‌شدند.

آنها احتمالاً حشمونایی بودند و سپس هیروود، هیروودیان، آنها را گسترش داد. و از آنجا، آن استخرها یک قنات بسیار بادخیز بیرون می‌آمدند، گاهی رو به آب و هوا، گاهی در بلوک‌های سنگی که به هم متصل شده بودند و لوله‌ای را تا کوه معبد تشکیل می‌دادند. و این، باز هم، یک شاهکار مهندسی شگفت‌انگیز توسط باستانیان بود، و آنها تا دوره عثمانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و توسط وارن و ویلسون و کارگران‌شان نقشه‌برداری شدند.

و از دل آن، نقشه‌برداری از فلسطین غربی بیرون آمد. و این کار نیز توسط مهندسان سلطنتی انجام شد. دو مرد، به ویژه کلود رینییه کاندور و والا حضرت کیچنر، مسئول آن بودند.

و آن، فکر می‌کنم، مقیاس یک اینچ بود، یک اینچ معادل یک مایل است. و آنها کل فلسطین غربی را تا رود اردن، تا دره اردن و دریای مرده نقشه‌برداری کردند. هر چیزی که در غرب آن قرار داشت، نقشه‌برداری شد.

تمام مکان‌هایی که نامشان در مصاحبه با اعراب محلی ثبت شده بود، مورد بررسی قرار گرفتند. باز هم، این یک اثر عظیم است. می‌توانید هشت جلد کتاب را ببینید که به زیبایی، به زیبایی ساخته شده‌اند.

و با این حال، فکر می‌کنم آنها این را دوباره چاپ کرده‌اند. هزاران دلار است، اما در واقع می‌توانید امروز هشت جلد را به صورت چاپ مجدد خریداری کنید. اما فوق‌العاده است.

و باز هم، هنوز هم به دلیل... توسط محققان امروزی استفاده می‌شود، حتی برخی از نام‌های مکان از آن زمان فراموش شده‌اند. خیلی خیلی مهم است. حالا آنها همه چیز را درست متوجه نشده بودند.

یک جور پادزهر طنزآمیز در مورد کندور و کیچنر وجود دارد. و آن این است که آنها به دنبال محل مجدو، محل معروف آرماگدون کتاب مقدس، بودند. و آنها روی این تپه بزرگ به نام تل المتسلیم ایستاده بودند.

و آنها داشتند به اطراف نگاه می‌کردند، مجدو کجای دنیاست؟ و آنها، آنها داشتند از این مکان زیبا، مکانی بسیار برجسته، به اطراف دره جزریل نگاه می‌کردند. و بالاخره، فکر می‌کنم، مجده یا چیزی شبیه به آن، نامی در ضلع شرقی دره را انتخاب کردند. چیزی که آنها روی آن ایستاده بودند در واقع مجدوی کتاب مقدس بود.

و چیزی که آنها فکر می‌کردند فقط یک مکان خوب برای بررسی چشم‌انداز است، در واقع همان چیزی بود که آنها به دنبالش بودند، درست زیر پایشان، یا حداقل اینطور به من گفته شده. اما این یکی از داستان‌های

مربوط به بررسی فلسطین غربی است. فرد بسیار مشهوری که در اینجا به او اشاره می‌کنیم، سر ویلیام فلیندرز پتری است.

و پتری یک مصرشناس بود، یک مصرشناس درخشان، و اولین کسی بود که به شما می‌گفت یک مصرشناس درخشان و نویسنده‌ای پرکار است. در واقع، روزی زنی با او مصاحبه کرد و آن زن گفت: «سر ویلیام فلیندرز پتری، من عاشق خواندن هستم. باید تمام کتاب‌های شما را بخوانم.» و پتری بدون اینکه پلک بزند به او «پاسخ داد»: هیچ راهی وجود ندارد که تو بتوانی تمام کتاب‌های من را بخوانی.

شما وقت کافی برای خواندن آنها ندارید. فقط آنقدر زیاد هستند که هرگز نمی‌توانید همه آنها را بخوانید. و او این کار را کرد.

او واقعاً پرکار بود. هر سال با گزارش‌ها، نوشته‌ها و کتاب‌ها از آنجا بیرون می‌آمد. اما او واقعاً، او درخشان بود.

و اگرچه او بیشتر دوران کاری‌اش را در مصر کار کرده بود، در دهه ۱۹۲۰ به فلسطین آمد و چند سایت در آنجا ساخت. اما اولین سایتی که او ساخت، در واقع سایتی به نام تل الحسی بود و آن مربوط به سال ۱۸۹۱ صندوق اکتشاف فلسطین، آمد و حمایت مالی برای حفاری این سایت به PEF یا PEQ بود. و او از طرف سمت دشت ساحلی در جنوب فلسطین را دریافت کرد.

و درست در امتداد این، این تپه، که ما آن را تل می‌نامیم، و بعداً در مورد اینکه تل چیست، عمیق‌تر صحبت خواهیم کرد، او متوجه شد که یک وادی از نهر وجود دارد که بخشی از این تپه را بریده است. و او به این تپه نگاه کرد و توانست لایه‌های مختلفی را ببیند، مانند یک کیک لایه‌ای. و در این لایه‌هایی که از مسیر رودخانه مسیر نهر، بریده شده بودند، او توانست سفال‌هایی را که از مصر می‌شناخت، بیرون بکشد و می‌توانست قدمت آنها را تعیین کند.

و سفال‌های پایین تپه از سفال‌هایی که او در لایه‌های بالاتر دید، قدیمی‌تر بودند. و او متوجه شد که انگار لامپی روشن شده است، یورکا، که این تپه فقط یک تپه از، از، یک زباله‌دان یا هر چیز دیگری نیست. این یک شهر واقعی بود.

، فراتر از آن، این تپه‌ای از شهرها بود که روی هم انباشته شده بودند، روی هم انباشته از شهرها. و بنابراین پتری در آن لحظه متوجه شد که تمام این تپه‌هایی که مردم در سراسر فلسطین می‌دیدند، در واقع زباله‌دان یا چیزی شبیه به آن نبودند. آنها خود شهرها بودند.

آنها در ابتدا نمی‌توانستند کاملاً درک کنند که شهرها بر روی شهرها ساخته می‌شوند، اما دقیقاً همین اتفاق افتاد. و بنابراین، شاگرد او، فردریک بلیس، باستان‌شناس آمریکایی، به پیروی از پتری در مورد تل الحسی کتابی با عنوان «تپه شهرهای بسیار» نوشت. و بنابراین، چینه‌شناسی، کاوش چینه‌شناسی این تل‌ها یا ویرانه‌ها، یک تپه ویران‌شده، با پتری و پیروانش آغاز شد.

این به آن معنا نیست که آنها کار میدانی فوق‌العاده‌ای انجام دادند، اما آنها می‌دانستند که چه کار می‌کنند، تقریباً می‌دانستند که چه چیزی را کاوش می‌کنند. پتری در سال ۱۹۴۱ در اورشلیم، در سن بسیار بالا درگذشت. داستان‌های بسیار زیادی در مورد پتری وجود دارد، اما همانطور که گفتم، او مرد فروتنی نبود.

و او، منظورم این است که او دلیلی برای افتخار به خودش داشت، اما مغزش را به علم اهدا کرد. او فکر می‌کرد که این مفید خواهد بود، اینکه مردم بتوانند مغز او را مطالعه کنند و ببینند که چه فرد باهوشی است. بنابراین، جسد او در کوه صهیون در اورشلیم، گورستان پروتستان‌ها، به خاک سپرده شد.

مغز یا سر او دوباره به داخل جعبه رفت، در جعبه‌ای قرار گرفت، به انگلستان بازگردانده شد و فوراً گم شد. و همینطور هم بود، سال‌ها تا دهه ۱۹۸۰ گم ماند. و کسی در موزه بریتانیا یا دانشگاه لندن، نمی‌دانم کجا پیدا شد، جعبه‌ای را کشف کرد، و اینجا در فرمالدئید، سر پتری بود.

خب، آنها نمی‌دانستند که او کیست. می‌دانید، ظاهراً هیچ سندی همراه آن نبود، اما ناگهان، در همان قسمت از موزه یا دانشگاه - من محیط یا شرایط را به خاطر نمی‌آورم - شیمون گیبسون، یک باستان‌شناس، یک باستان‌شناس کتاب مقدس، یک باستان‌شناس مشهور کتاب مقدس، آنجا کار می‌کرد. و آنها گفتند، هی، ما فکر می‌کنیم که سر پتری را پیدا کرده‌ایم.

می‌تونی، می‌دونی چه شکلیه؟ می‌تونی تشخیصش بدی، می‌تونی هویتش رو تشخیص بدی؟ خیلی خیلی دراماتیک، سر رو از فرمالدئید بیرون کشیدن، و پتری درست تو صورت گیبسون نگاه کرد، و یکی از چشمش باز شد. و بعد از همه اینا، این چیزیه که، این چیزیه که شیمون گیبسون می‌گه، که فکر کنم باعث می‌شد به سمت خروجی‌ها بدوم، نمی‌دونم. اما، خب، سر پتری الان پیدا شد.

این چیزی است که من اینجا سعی دارم بگویم. و او، دوباره، با اکتشافاتش در تل الحسی تأثیر بسیار ماندگاری بر باستان‌شناسی کتاب مقدس گذاشت. تا آخرین مورد، برخی از آخرین افراد ما در اینجا، جورج آدامز اسمیت، یکی دیگر از انگلیکان‌ها، یا ببخشید، محقق و کشیش کتاب مقدس اسکاتلندی، به طور گسترده از سرزمین مقدس بازدید کردند و به نوعی بر دوش رابینسون و اسمیت نوشتند، اما کتاب فوق‌العاده‌ای به نام جغرافیای تاریخی سرزمین مقدس نوشتند و از تمام اطلاعات تا آن زمان استفاده کردند و آن را خلاصه کردند. و، و، و، و، و آن را نوشتند.

فکر می‌کنم ۲۶ چاپ از آن منتشر شد که آخرین چاپ آن در سال ۱۹۳۱ بود. او زندگی غم‌انگیزی داشت، فکر می‌کنم پسرش یا برخی از خانواده‌اش را از دست داد، اما به یک تراژدی. او همچنین یک تاریخ دو جلدی از اورشلیم و یک اطلس منتشر کرد.

اما کار او بسیار بسیار ارزشمند بود، بود و امروز نیز ارزشمند است. از قضا، نسخه اولیه کتاب جورج آدامز اسمیت توسط ژنرال ادmond آلنبی، ژنرال بریتانیایی که در جنگ جهانی اول علیه عثمانی‌ها جنگید، مورد استفاده قرار گرفت. او از کتاب اسمیت برای هدایت سربازانش هنگام حمله به فلسطین از جنوب، از مصر و تصرف بئرشیع و سپس در نهایت اورشلیم و بقیه کشور استفاده کرد. اما بله، آن نسخه از آن کتاب در ستاد آلنبی بود.

بسیار خب، من به صندوق اکتشاف فلسطین اشاره کردم. باز هم در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تعدادی مؤسسه ملی باستان‌شناسی در سرزمین مقدس تأسیس شدند. و اینها واقعاً مقرر اصلی مطالعه باستان‌شناسی کتاب مقدس بودند که ما در اسرائیل و فلسطین می‌شناسیم.

البته، اولین مورد، مدرسه باستان‌شناسی آمریکایی است که اکنون مدارس آمریکایی تحقیقات غیرشرقی نامیده می‌شود و به خاطر تمام تاریخش شناخته شده بود. اخیراً این نام به مدارس آمریکایی تحقیقات فرامرزی تغییر یافته است تا از نظر سیاسی درست باشد. و شرق، شرق باستان، نه تنها آسیای شرقی، بلکه آسیای غربی نیز در نظر گرفته می‌شد.

و این در واقع هیچ کمکی به روشن شدن این موضوع نمی‌کند. فقط از نظر سیاسی درست‌تر است. به هر حال، در سال ۱۹۰۰، در واقع در شهر قدیمی تأسیس شد و سپس یک مدرسه زیبا در خارج از شهر قدیمی در اورشلیم شرقی ساخت که تا به امروز باقی مانده است.

و بسیاری از باستان‌شناسان، اگر شما یک باستان‌شناس آمریکایی بودید که در سرزمین مقدس کار می‌کردید، شما، شما در آن مدرسه کار می‌کردید، که در نهایت موسسه آبرایت نامگذاری شد، که امروزه به نام آن باستان‌شناس مشهوری که در یکی از اولین اسلایدهایمان به او اشاره کردیم، ویلیام آبرایت، که یکی از اولین مدیران بود، نامگذاری شده است. مدرسه بریتانیایی در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد. همچنین در اورشلیم شرقی قرار دارد، که اکنون موسسه کنیون نامیده می‌شود، که دوباره به نام یک باستان‌شناس برجسته بریتانیایی نامگذاری شده است، که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

را دارند. باستان‌شناسی بپخشید (École Publique) فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها. فرانسوی‌ها مدرسه‌ی عمومی فرانسوا. و آن در سال ۱۸۹۰ توسط لاگرانیه، دوباره در اورشلیم شرقی، در شمال دروازه دمشق، تأسیس شد.

در محوطه آن مدرسه، کلیسای سنت استفان، یک کلیسای بیزانسی قرار دارد که ظاهراً محل شهادت استفان را در بر می‌گیرد. و فقط یک نکته کوتاه در مورد مدرسه کتاب مقدس، که من افتخار استفاده از کتابخانه آنها را هنگام تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در اسرائیل داشتم. یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان، اگر نگوئیم. بزرگترین کتابخانه مطالعات کتاب مقدس در جهان، در مدرسه کتاب مقدس است.

و اگر به آن نیاز داشته باشید، آنها آن را دارند. و این یک کتابخانه غیر امانتی است، اما من ساعت‌های زیادی را در آنجا صرف کپی کردن منابعی کردم که واقعاً در هیچ جای دیگری در دسترس نبودند. باستان‌شناسان... بسیار بسیار مشهوری که از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شوند، پدر

وینسنت و رولان دو وو دو تا از مشهورترین‌ها هستند، بقیه هم همینطور. موسسه باستان‌شناسی آلمان در کوه زیتون، بیمارستان آگوستا ویکتوریا دفتر مرکزی آنهاست. و درست است، کمی جالب است، کوه زیتون در واقع یک تپه است، و بیمارستان آگوستا ویکتوریا درست در حوزه آبخیز قرار دارد.

از پنجره‌ها به سمت شرق نگاه می‌کنید، صحرای یهودیه را می‌بینید. از پنجره‌ها به سمت غرب نگاه می‌کنید البته کوه‌های اطراف اورشلیم، تپه‌های اطراف اورشلیم و خود اورشلیم را می‌بینید. و این آلبرت دالت بود که روزی از پنجره‌ها به سمت شرق نگاه کرد و دید که بادیه‌نشینان گله‌های خود را از دره اردن و به سمت محصولات تازه برداشت شده در دامنه‌های کوه زیتون می‌آورند.

و او متوجه شد که این نوعی انگیزه برای ایده او برای یک توافق مسالمت‌آمیز برای درک او از کتاب یوشع است. و این اتفاق درست در همان موسسه آلمانی رخ داد. گوستاو دالمن، یک محقق بسیار مشهور آلمانی که یک کتاب چند جلدی از تاریخ فرهنگی سرزمین مقدس نوشت، که هرگز به انگلیسی ترجمه نشد.

البته آلت، و بعد مارتین نوت، یک محقق بسیار مشهور عهد عتیق و، به نظرم، یک باستان‌شناس، شاید یک باستان‌شناس پشت میزی، اما بسیار مهم. حالا مهاجرت یهودیان، امواج مهاجرت یهودیان که از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و تا قرن بیستم به سرزمین مقدس ادامه یافت، و آن جامعه یهودی به زبان عبری یِشو نامیده می‌شد. و آنها انجمن علمی خود را به نام صندوق اکتشاف فلسطین یهودی در سال ۱۹۱۳ توسعه دادند.

بنابراین، آنها درست ۱۰ سال پیش جشن گرفته بودند، ما امروز در سال ۲۰۲۳ صحبت می‌کنیم، و ۱۰ سال پیش آنها صدمین سالگرد خود را جشن گرفتند. و آنها، دوباره، خیلی خیلی، کمبود منابع بسیار شدیدی داشتند. اما آنها با هم متحد شدند و یکی از دانشجویانشان دکتر گرفت، دانشگاهی در ایالات متحده

لس آنجلس، آنجاست، سوکنیک، و او اولین باستان‌شناس آموزش‌دیده بود و سال‌های زیادی در سرزمین مقدس و اطراف آن کار کرد و مطالب زیادی منتشر کرد.

او، به ویژه، پدر باستان‌شناس مشهور اسرائیلی، ایگال یادین، بود. اما دیگر باستان‌شناسان اسرائیلی با این نهاد، با این انجمن رشد کردند. این انجمن سال‌ها توسط جوزف ایبرام رهبری می‌شد، و این تصویر اوست که در اینجا آمده است.

به قرار ملاقات‌هایش نگاه کنید. او در سن پیری ۱۰۷ سالگی درگذشت. من در واقع چند باری با او صحبت کردم.

من در سال ۲۰۰۹ در اورشلیم بودم، هنوز کار می‌کردم، او از سال ۱۹۴۱ در انجمن اکتشاف فلسطین یا بعداً در انجمن اکتشاف اسرائیل کار می‌کرد. فکر می‌کنم بالاخره حدود سال ۲۰۰۹ بازنشسته شد. اما او پیش من آمد و گفت، می‌خواهی چند کتاب بخری؟ گفتم، بله، تو ذهن من را خواندی.

اما او دهه‌ها، دهه‌ها و دهه‌ها آنجا بود، و سرانجام همین پارسال در سن ۱۰۷ سالگی درگذشت. نقشه فلسطین و اورشلیم، و این قرار است محور مطالعه باستان‌شناسی ما باشد، و کمی بعد بیشتر در مورد عرصه جغرافیایی صحبت خواهیم کرد. اما این شهر قدیمی اورشلیم است، و واقعاً شایسته یک دوره آموزشی مستقل است زیرا از نظر تاریخ و باستان‌شناسی بسیار پیچیده و بغرنج است.

اما این قرار است کلاس درس ما در این دوره باشد.

من دکتر جفری هادون هستم و در حال تدریس باستان‌شناسی کتاب مقدس هستم. این جلسه اول، مقدمه و تاریخچه رشته باستان‌شناسی کتاب مقدس، بخش اول است.